**درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری(دام ظله)**

**جلسه430 – 17/ 01/ 1400 تفصیل بین حکم تکلیفی و وضعی /اقوال /استصحاب**

**خلاصه مباحث گذشته و جلسه امروز:**

بحث درباره جریان استصحاب در حکم وضعی بود. مرحوم خویی، جریان استصحاب در جزئیت را می پذیرد اما استصحاب جاری در منشأ انتزاع را مقدّم بر آن دانسته است، آقای حائری بر ایشان اشکال وارد کرده، جریان استصحاب در جزئیت را بی اثر می داند. استاد دام ظله در این جلسه، با بیاناتی کلام آقای خویی را تثبیت می کنند.

# جریان استصحاب در حکم وضعی

بحث در این باره بود که آیا ذاتا در احکام وضعی استصحاب جاری می شود؟ و بر فرض جریان استصحاب، آیا استصحاب مقدّمی بر این استصحاب وجود دارد؟

## کلام مرحوم خویی: جریان استصحاب در نفس حکم وضعی

مرحوم خویی[[1]](#footnote-1) درباره جزئیت و شرطیت، فرمود: استصحاب در حکم وضعی ذاتا جاری است ولی استصحاب جاری در منشأ انتزاع، حاکم بر استصحاب حکم وضعی است. مثلا در فرض شک در بقاء جزئیت سوره، استصحاب جاری است و بقاء جزئیت سوره اثبات می شود و باید سوره را اتیان کرد و همین میزان که منشأ انتزاع جزئیت به ید شارع باشد، در جریان استصحاب کافی است اما استصحاب وجوب صلاه مع السوره حاکم بر جزئیت سوره است.

### اشکال آقای حائری: اثر نداشتن استصحاب حکم وضعی

استاد ما آقای حائری[[2]](#footnote-2) اشکال کرد: مجرّد این که مستصحب مربوط به شارع بوده، وضع و ید آن به ید شارع باشد، در جریان استصحاب کافی نیست و باید استصحاب ثمره عملی داشته و در تنجیز و تعذیر دخالت داشته باشد. به این صورت که یا موضوع حکم شرعی باشد یا موضوع حکم عقلی به تنجیز و تعذیر باشد. اما جزئیت، موضوع حکم عقلی و موضوع حکم شرعی نیست و تنها منشأ انتزاع، موضوع حکم عقلی است. پس بیان مرحوم خویی در جریان استصحاب در جزئیت و وجود اصل حاکم جاری در منشأ انتزاع، صحیح نیست.

#### نقد: ترتّب تعذیر و تنجیز بر نفس حکم وضعی

بیان شد: معلوم نیست مطلب به گونه ای باشد که آقای حائری می فرماید. و لو عرفا می توان گفت: السوره جزء المأمور به فیجب الاتیان به. در نتیجه، حکم عقلی وجوب اتیان بر جزئیت سوره بار می شود. پس اگر شارع حکم به جزئیت چیزی کند، حکم عقلی لزوم اتیان بر آن مترتب می شود.

بیان دیگری می توان داشت که جوهر آن با بیان اول متحد است. به این صورت که بعید نیست بین امر انتزاعی و منشأ انتزاع، هم در ظرف حکم واقعی و هم در ظرف حکم ظاهری ملازمه وجود داشته باشد. به این معنا که اگر امر انتزاعی ظاهرا وجود داشته باشد باید منشأ انتزاع نیز ظاهرا وجود داشته باشد. پس با حکم شارع به بقاء جزئیت سوره، حکم ظاهری بقاء جزئیت سوره اثبات می شود و این حکم ظاهری با حکم ظاهری وجوب نماز با سوره که منشأ انتزاع جزئیت سوره است، ملازمه دارد. پس حتی در صورتی که منشأ انتزاع بر حکم عقل به لزوم امتثال باشد، با استصحاب جزئیت، منشأ انتزاع نیز اثبات می شود زیرا در مقام حکم ظاهری نیز بین جزئیت سوره و وجوب نماز با سوره، ملازمه وجود دارد. در نتیجه با این بیان نیز می توان کلام مرحوم خویی در جریان استصحاب در حکم وضعی را تام دانست.

# تقدیم استصحاب جاری در منشأ انتزاع بر استصحاب جاری در امر انتزاعی

مرحله دوم بحث این است که آیا استصحاب جاری در منشأ انتزاع، بر استصحاب جاری در امر انتزاعی مقدّم است؟

آقای خویی بیان می کند: استصحاب جاری در منشأ انتزاع مقدّم است.

## اشکال بر تقدیم

در اینجا اشکالاتی به ذهن می رسد:

1. این مطلب مبتنی بر تقدیم اصل سببی متوافق بر اصل مسبّبی است. این بحث مبنایی است و آقای خویی این اصول سببی را حاکم می دانند ولی شهید صدر و حاج آقای والد این اصول سببی را مقدّم نمی دانند.
2. آیا مناط حکومت اصل سببی بر اصل مسبّبی در اینجا تطبیق می شود؟ برخی از اساتید بیان کرده اند: مناطی که آقای خویی در حکومت اصل سببی بر اصل مسبّبی دارند در جایی است که رابطه اصل سببی و مسبّبی، رابطه موضوع و حکم باشد اما رابطه بین منشأ انتزاع و امر انتزاعی، موضوع و حکم نیست. بنابراین اصل جاری در منشأ انتزاع بر اصل جاری در امر انتزاعی نباید در دیدگاه مرحوم خویی حکومت داشته باشد.

### بررسی دخالت شرعیت تسبّب در تنافی بدوی بین اصل سببی و اصل مسببی

در بحث اصل سببی و مسبّبی، این بحث وجود دارد که آیا بین اصل سببی و اصل مسبّبی تنافی وجود دارد؟

ممکن است در جایی که رابطه بین اصل سببی و اصل مسبّبی، تسبّب شرعی نباشد و رابطه بین این دو، رابطه موضوع و حکم نباشد، تنافی وجود نداشته باشد. زیرا در این موارد، اصل سببی، مسبّب را اثبات نمی کند تا بین این دو تنافی ایجاد شود. هر چند با تحقّق سبب در ظرف واقع، مسبّب نیز تحقق پیدا می کند، اما در ظرف ظاهر، تفکیک بین این دو ممکن است. مثلا در مثال معروف اصل مثبت گفته شده: زید قبلا زیر لحاف بوده و الان شمشیری بر آن وارد شده است. بین وجود واقعی زید تحت لحاف و مرگ آن، ملازمه وجود دارد اما چون این تسبّب، شرعی نیست، امکان دارد گفته شود: استصحاب بقاء زید تحت لحاف، مرده بودن زید را اثبات نمی کند. پس می توان استصحاب حیات زید و استصحاب بقاء زید تحت لحاف را جاری کرد و بین این دو تنافی وجود ندارد. زیرا بقاء زید تحت لحاف، مرگ زید را اثبات نمی کند که با استصحاب حیات زید تنافی داشته باشد. خلاصه آنکه، به این دلیل که در حکم ظاهری بین این دو ملازمه برقرار نیست، استصحاب در ناحیه سبب به ناحیه مسبّب سرایت نمی کند تا بین اصل سببی و اصل مسبّبی، تنافی ایجاد شود.

اما در جایی که تسبّب شرعی باشد و اصل سببی موضوع برای اصل مسبّبی باشد، بین اصل سببی و اصل مسبّبی تنافی وجود دارد زیرا اصل در ناحیه سبب، امر در ناحیه مسبّب را اثبات می کند. مثلا لباس قبلا نجس بوده و با آب مستصحب الطهاره شسته شده است. در اینجا، استصحاب طهارت آب نسبت به استصحاب نجاست لباس مغسول، حالت سببی دارد. پس اصل جاری در سبب (بقاء طهارت آب) با اصل در جاری مسبّب (بقاء نجاست ثوب مغسول) بدوا تعارض دارند. زیرا شرعیت تسبّب باعث می شود اصل جاری در سبب و مسبّب، مصبّ واحد پیدا کنند و استصحاب بقاء طهارت ماء، طهارت لباس را اثبات کند و این با استصحاب نجاست ثوب، تنافی دارد.

### بررسی دخالت شرعیت تسبّب در تقدیم اصل سببی بر اصل مسبّبی

تا بدین جا تحلیلی ارائه شد که مطابق آن شرعیت تسبّب در تعارض بدوی اصل سببی و اصل مسبّبی دخالت دارد. اما آیا در تقدیم اصل سببی بر اصل مسبّبی، شرعیت تسبّب دخالت دارد؟

امکان دارد گفته شود: شرعیت تسبّب، منشأ ایجاد تنافی بدوی بین اصل سببی و اصل مسبّبی است اما در تقدیم اصل سببی، شرعیت تسبّب دخالت ندارد و نفس تقدّم رتبی اصل سببی باعث می شود از نظر عرفی، اصل سببی بر اصل مسبّبی مقدّم باشد. پس منشأ تقدیم اصل سببی بر اصل مسبّبی، مطلق تقدّم رتبی است و همین باعث می شود از نظر عرفی، اصل جاری در رتبه متقدم بر اصل جاری در رتبه متأخر مقدم باشد.

مطابق این مبنا می توان کلام آقای خویی را تصحیح کرد. در توضیح باید گفت: تنافی بدوی نداشتن اصل سببی و اصل مسببی در موارد تسبّب عقلی، در مواردی است که بین اصل سببی و اصل مسبّبی، تلازم تنها در مرتبه واقع وجود داشته باشد. اما در صورتی که از نظر عرفی تلازم بین حکم ظاهری نیز بین این دو وجود داشته باشد، بین اصل سببی و اصل مسبّبی مصبّ واحد ایجاد می شود هر چند تسبّب، شرعی نباشد. مانند عناوین متضایف که فوقیت شیء الف نسبت به شیء ب، هم در عالم واقع و عالم ظاهر ملازمه وجود دارد. به همین دلیل در بحث رضاع، بین ابوّت و بنوّت یا امومت و بنوّت در مقام ظاهر نیز تلازم وجود دارد و شارع مقدس نمی تواند بگوید: ظاهرا زید فرزند عمرو است اما عمرو پدر زید نیست. در این موارد، بین اصل سببی و اصل مسبّبی، تنافی وجود دارد و می توان قائل به تقدیم اصل سببی بر اصل مسبّبی شد زیرا اصل جاری در ناحیه سبب تقدّم رتبی بر اصل جاری در ناحیه مسبّب دارد.

خلاصه آنکه، در غالب موارد شرعیت تسبّب در ایجاد تنافی بدوی دخالت دارد نه در رفع تنافی بین اصل سببی و اصل مسببی. اما در مواردی که بین سبب و مسبّب، ملازمه در مقام ظاهر نیز وجود دارد، اصل جاری در سبب با اصل جاری در مسبّب تنافی دارند و اصل سببی به علت جریان در رتبه متقدّم، بر اصل مسببی مقدم است.

در بحث حاضر، به این دلیل که از نظر عرفی بین امر انتزاعی و منشأ اتنزاع، تلازم در حکم ظاهری نیز وجود دارد، نمی تواند اصل جاری در منشأ انتزاع مثلا وجوب را نفی کند اما اصل جاری در امر انتزاعی مثلا اثبات وجوب کند و بین این دو از نظر عرفی، جمع ممکن نیست. پس اصل جاری در منشأ انتزاع و اصل جاری در امر انتزاعی تنافی بدوی ایجاد می کنند. با ایجاد تنافی بدوی، صرف تقدّم رتبی اصل جاری در منشأ انتزاع موجب تقدیم بر اصل جاری در امر انتزاعی است.

سابقا این بیان به ذهن می رسید که صرف تقدّم رتبی، باعث تقدّم عرفی اصل سببی بر اصل مسبّبی است. اما بعدا تردیدهایی ایجاد شد که آیا واقعا در مرحله تقدیم اصل سببی بر اصل مسبّبی، شرعیت تسبّب دخالت دارد یا نه؟

این مطلب به ذهن رسید که از نظر عرفی، همین که اصل سببی به نظارت شرعی ناظر بر اصل مسبّبی، در تقدیم دخالت دارد و نفس تقدّم رتبی کافی نیست.

این مطلب مبتنی بر آن است که آیا در مرحله تقدیم اصل سببی، شرعیت تسبّب دخالت دارد؟ اگر گفته شود: صرف تقدّم رتبی برای تقدیم اصل سببی بر اصل مسببی کافی است، در مواردی که به دلیل وجود ملازمه در مرحله ظاهر و واقع، بین اصل سببی و مسببی تنافی بدوی ایجاد شده است، اصل سببی بر اصل مسبّبی مقدّم خواهد بود.

ظاهر فرمایش حاج آقای والد این است که نفس تقدّم رتبی کافی است. ایشان در مواردی که بین اصل سببی و اصل مسبّی ملازمه بین حکم ظاهری برقرار است هر چند تسبّب عقلی است، اصل سببی را بر اصل مسبّبی مقدم می دانند. از این بیان استفاده می شود که علت تقدیم اصل سببی، تقدم رتبی اصل سببی بر اصل مسبّبی است.

## آثار استصحاب بقاء جزئیت

این نکته نیازمند ضمیمه است که جزئیت سوره برای نماز دو خاصیت دارد:

1. وجوب عقلی اتیان سوره هنگام اتیان نماز.
2. اگر سوره متعذّر شد و قدرت بر سوره سلب شد، لازمه جزئیت حتی در ظرف تعذّر، سقوط نماز است زیرا با متعذّر بودن سوره، نماز با سوره متعذّر می شود و دیگر وجوبی نخواهد داشت.

به نظر می رسد ترتّب مستقیم وجوب عقلی اتیان سوره بر جزئیت سوره، روشن باشد. هر چند به نظر دقّی، عقل حکم می کند که با جزئیت سوره برای مأمور به، نماز با سوره مأمور به است و باید نماز با سوره اتیان شود اما از نظر عرفی، واسطه دیده نشده، گفته می شود: سوره جزء نماز است و باید اتیان شود.

اثر دیگر جزئیت سوره این بود که جزئیت سوره حتی در ظرف تعذّر باعث سقوط نماز با سوره از وجوب است. به نظر می رسد اشکال آقای حائری بر این اثر، وارد باشد. زیرا اثر مستقیم جزئیت سوره در ظرف تعذّر، سقوط نماز از وجوب نیست بلکه تعذّر کل نماز، باعث سقوط نماز از وجوب است. پس واسطه ای بین جزئیت سوره در ظرف تعذّر و سقوط تکلیف به نماز معسوره وجود دارد. بنابراین ممکن است اشکال آقای حائری در این فرض وارد باشد.

اما برای پاسخ به بیان آقای حائری دو بیان ارائه شد:

1. از نظر عرفی، وجوب اتیان به جزء بر جزئیت جزء مترتّب می شود.
2. حتی اگر وجوب اتیان مربوط به وجوب کل باشد، اما به دلیل وجود ملازمه بین امر انتزاعی و منشأ انتزاع در حکم ظاهری، بقاء وجوب امر انتزاعی در اثبات بقاء منشأ انتزاع کافی است و موجب ترتّب حکم بر آن می شود. پس همین که منشأ انتزاع موضوع برای حکم عقل است برای جریان اصل در امر انتزاعی کافی است زیرا بین امر انتزاعی و منشأ انتزاع در حکم ظاهری، ملازمه وجود دارد.

به نظر می رسد بیان دوم، در بقاء جزئیت سوره در فرض تعذّر جاری است. به این بیان که از نظر عرفی، بقاء جزئیت سوره در ظرف تعذّر و وجوب نماز با سوره قابل جمع نیست و در صورتی که به حکم ظاهری جزئیت سوره باقی باشد و علم وجدانی به غیر مقدور بودن سوره داشته باشیم، نماز با سوره نیز در مرحله حکم ظاهری، متعذّر است و نمی تواند وجوب داشته باشد. در نتیجه در حکم ظاهری نیز قدرت شرط است و در فرض مقدور نبودن سوره و عدم قدرت بر نماز با سوره، بقاء جزئیت سوره در مرحله ظاهر با نفی وجوب ظاهری نماز با سوره، تلازم خواهد داشت.

به عبارتی دیگر، اگر سوره‌ی غیر مقدور، جزء نماز باشد، نماز با سوره به علت عدم قدرت واجب نخواهد بود.

خلاصه، می توان بیان مرحوم خویی در مرحله جریان استصحاب در امر انتزاعی و هم چنین در مرحله تقدیم اصل جاری در منشأ انتزاع بر اصل جاری در امر انتزاعی را پذیرفت. البته تقدیم اصل جاری در منشأ انتزاع مبتنی بر این مبناست که تقدیم اصل سببی بر اصل مسبّبی به مناط تقدّم رتبی است یا شرعیت تسبّب نیز در آن دخالت دارد؟

1. مصباح الأصول ( طبع موسسة إحياء آثار السيد الخوئي )، ج‏2، ص: 105 [↑](#footnote-ref-1)
2. مباحث الأصول، ج‏5، ص: 265 [↑](#footnote-ref-2)